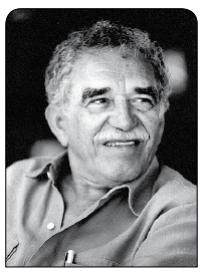
روزنامه شرق



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewspaper.ir
تهران: اذان ظهر ۱۱:۵۴ اذان مغرب ۱۸:۰۷ اذان صبح فردا ۴:۳۶ طلوع آفتاب ۶:۰۰

شنبه ۹ مهر ۱۳۹۰ • ۳ذی القعده ۱۴۳۲ • ۱اکتبر ۲۰۱۱ • سال نهم • شماره پیاپی ۱۳۵۶ • شماره ۴۳۲ دوره جدید • ۱۲صفحه+ ۳۲صفحه ضمیمه



ممنوعیت تدریس رمان‌های «ناباکوف» و «مارکز» در روسیه

ایسنا: ویسولود چپلین سخنگوی کلیسای ارتدوکس مسکو گفته است که رمان‌های کلاسیک ولادیمیر ناباکوف و گابریل گارسیا مارکز، دو نویسنده بزرگ جهانی، حاوی مطالبی غیراخلاقی نسبت به کودکان است و باید از فهرست کتاب‌های آموزشی دبیرستان‌های روسیه حذف شوند. به نوشته روزنامه گاردین، کلیسای ارتدوکس روسیه همچنین درخواست کرده کنترل بیشتری بر محتوای برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی صورت گیرد و پوشش زنان طبق کدهای پوشش مذهب ارتدوکس باشد.

نقد فرهنگ

حرص ثبت و ضبط و بایگانی و مستندسازی



روبرت صافاریان

■ حکایت ما، حکایت مردی است که از بس نگران حفظ یادگارها و بقایای گذشته بود که تمام زندگی و تمام آینده‌اش را بـه این کار اختصاص داده بود و زندگی‌اش معنایی نداشت جز تلاش برای جلوگیری از فنای گذشـته. منتها مشکل این بود که هر آن از زمان، به سـرعت تبدیل به گذشته می‌شد و حجم گذشـته با چنان سرعتی افزایش می‌یافت که همه لحظات حال و آینده هم برای نگاهداری آن کفایت نمی‌کرد. این وضعیت یک جور احسـاس حسـرت در او بـه وجود می‌آورد، احسـاس گناه و نارضایتی از اینکه با وجود همه تلاش ها، نمی‌شـود گذشـته را از فنا نجات داد و این پارادوکس انسـان اسـت از وقتی که حفظ نشانه‌های گذشته به حوزه خاصی از فعالیت فرهنگی او بدل شد. موزه‌ها، بایگانی‌های سند و عکس و فیلم، مستند سـاختن پروژه‌ها و زندگی روزمره در قالب فیلم مستند، بخشی از این تلاش ها در نهایت ناکام هستند. تنها نگاهی بیندازیم به حوزه فیلمسازی مسـتند و زیبایی‌شناسی ضبط زندگی روزمره که گوشه‌ای است از این مساله عام. تا سالیان دراز بعد از اختراع سینما، دوربین فیلمبرداری برای ثبت بسیاری از لحظه‌های زندگی مشکل داشت. در نور طبیعی فضاهای داخلی نمی‌شد فیلم گرفت و این یعنی از دسـت رفتن بخش مهمی از زندگی روزمره بشر با جلوه بصری واقعی یعنی با فضای نور واقعی و رفتار طبیعی آدم‌ها. دوربین بزرگ و دم و دسـتگاه نورپـردازی جلب‌نظر می‌کـرد و مانع رفتار طبیعی آدم‌ها می‌شد. وقتی دوربین‌های دیجیتالی کوچک این توانایی را پیدا کردند که در شرایط طبیعی، صدا و تصویـر قابل قبول بگیرند، ناگهان بخش بزرگی از زندگی بشر را که تا آن زمان غیرقابل ثبت بود، برای دستگاه‌های ضبط‌کننده دیدنی و شنیدنی ساختند. ثبـت زندگی روزمـره جذابیت مخصوصی داشـت که بخشـی از آن ناشـی از تازگی این امکان بود. از زمانی که دوربین‌های نسبتا سبک ۱۶میلی‌متری و دسـتگاه‌های قابل حمل ضبط صدا در دهه ۱۹۶۰ پیدا شـدند، نوعی زیبایی‌شناسـی نمایش زندگی روزمره به وجود آمد که به زمان مرده غیردراماتیک اهمیـت می‌داد. یک جور فلسـفه هستی‌شناسـی تصویر سینماتوگرافیک شکل گرفت. و امروز با آمدن ابزار جدید، چنین به نظر می‌رسـد که همه چیز را می‌تـوان ضبط کرد. میلیون‌ها دوربین نصب شـده در خیابان‌هـا، در دکان‌ها و میلیون‌ها دوربین دیگر در دسـت جهانگردان، در میهمانی‌ها، به وقت تولد و عروسـی و مرگ، همه چیـز را ضبط می‌کنند اما حاصل کار دیگر مانند روزهای نخست جذاب نیست. تصویرهای لحظات ساده زندگی مانند ورود قطار به ایستگاه، خروج کارگران از کارخانه یا صبحانه خوردن کودک، دیگر مثل نخستین نمونه‌ها جالب نیستند و با سـاده شـدن ضبط این صحنه و فراوانی آن دیگر کسی حوصله تماشـای آنها را ندارد. در واقع بیشتر تصویرهایی که گرفته می‌شـوند، هیچ وقت کسـی آنها را تماشـا نمی‌کند. تـلاش می‌کنم یک جوری بیهودگی روحیه آرشـیو کردن و حسرت خوردن را در این‌باره که چرا به اندازه کافی آرشـیو نمی‌کنیم، نشـان دهم. بایگانی کردن تنها نگاه داشتن نیست. جـا می‌خواهـد، طبقه‌بندی می‌خواهـد، نگهداری می‌خواهد و همه اینها هزینه دارد و تازه چه کسـی برای چه کاری قرار است از اینها استفاده کند؟ تازه تا اینجا صحبت فقط درباره ضبط تصویر زندگی روزمره و بایگانی آن بود. می‌توان نگاهداری اشیا از بین رونده در موزه‌ها و نگاهداری کتاب‌ها و حفظ و مرمت آثار باسـتانی و قبرستان‌ها و خانه‌های قدیمی و غیره را هم به اینها اضافه کرد و آن وقت است که می‌بینیم مسـاله بایگانی کردن و حفـظ میراث فرهنگی چه بسـیار بدون توجه به همه ابعـاد آن و خارج از یک نگاه متعادل مطرح می‌شود. نگاه داشتن بدون مرتب کردن و طبقه‌بندی بی‌معناست و اینها کار و هزینه می‌برد و باید با هدف معینی و با اطمینان از اینکه این چیزهایی که نگاه می‌داری استفاده داشته باشد انجام می‌گیرد. نمی‌توان همه امروز را صرف نگاهداری آثار و بازمانده‌های دیـروز کرد. نمی‌توان آینده و حال را صرف محافظت و مراقبت از گذشته کرد.

برش از اخبار

بخت‌های اصلی نوبل ادبیات

■ **خبرآنلاین:** با نزدیک شدن به زمان اعلام برنده جایزه نوبل ادبیات بـازار گمانه‌زنی در مورد برنده مهم‌ترین جایزه ادبی جهان داغ شـده است. تا این لحظه بخت آدونیس، شاعر منتقد اهل سوریه برای بـردن نوبل ادبیات از همه بیشـتر و یک به چهار تخمین زده شـده است. آدونیس البته یک رقیب جدی هم دارد، توماس ترانسترومر، شاعر سوئدی. بخت این شاعر دو به ۹ تخمین زده شده است.

برداشت آخر

دهمین جشن انجمن منتقدان تئاتر برگزار شد

احترام برای آنهایی که ماندند

گروه ادب و هنر: «در این سـال‌ها به کسانی که این سـرزمین را ترک نکردنـد، احترام می‌گـذارم.» این جمله‌ای بود که احمدرضا احمدی در جشـن سالانه انجمن منتقدان و نویسـندگان تئاتر ایران خطاب به داوود رشیدی، مهدی هاشمی و بهروز غریب‌پور گفت.

مراسـم دهمین سالگرد تاسیس انجمن منتقدان و نویسندگان خانه تئاتر ایران شامگاه پنجشنبه هفت مهر ۱۳۹۰ در حالی در تالار ایوان شـمس برگزار شد که این انجمن در جشن خود از داوود رشیدی، مهدی هاشمی، فرشید ابراهیمیان، بهروز غریب‌پور و مجید رضاییان و گروه هنری «مکتب تهران» به سرپرستی جلال تهرانی تجلیل کردند.

احمدرضـا احمدی برای گفتن از داوود رشـیدی متنی را در اختیار برگزارکنندگان گذاشته بود؛ متنی که به مرور خاطراتی از رشـیدی، مهدی هاشـمی و غریب‌پور اختصاص داده بود: «داوود رشـیدی ما را با تئاتر جهانی آشنا کرد و بهروز غریب‌پور ویرانه‌ها را به مکان‌های هنری زیبا تبدیل کرد.»

احمدرضا احمدی با اشـاره به انتشـار نخستین شـعرش یادآور شـد: فروغ پاسـپورت مرا برای ورود بـه جهان شـعر امضا کـرد و داوود رشـیدی هم با اصرارش برای نوشـتن نمایشـنامه «فـرودگاه پرواز ۷۰۷»، پاسـپورت مرا برای ورود به تئاتر امضا کرده و بار سنگینی بر دوشم گذاشته است. داوود رشیدی با اشاره به سخنان احمدرضا احمدی گفت: از احمدرضا گلـه دارم. او قـرار بود از من حـرف بزند ولی از همه صحبت کرد و متنش خوب بود. نورا هاشـمی دختر مهدی هاشمی به مناسبت روز دختر از پدرش تقدیر کرد. مهدی هاشمی بعد از این تقدیر گفت: تقدیری که از من می‌شود، فقط متعلق به من نیست بلکه حاصل زحمات بزرگانی اسـت که در من تاثیر گذاشـته‌اند. دوره جوانی حمید سـمندریان برای ما انعکاس تئاتر جهانی بود و پری صابری با راه‌اندازی تالار مولوی به ما دانشجویان اجازه کار داد.

هاشـمی در ادامه صحبت‌هایش از پرویز ممنون، علی رفیعی، غلامحسـین سـاعدی، پرویز فنی‌زاده، فهیمه راستکار، و... یاد کرد و گفت: «زمانی که من و داریوش فرهنگ ۲۰ ساله بودیم، داوود رشیدی نمایش «در انتظار گودو» را اجرا کرد. این شـاهکار آنقدر در ما اثر گذاشـت که پس از اجرا رفتیم سراغ گروه تئاتر «امروز» و خواستیم ما را بپذیرد و رشیدی با بزرگواری اجازه داد چندین ماه بنشینیم و تمرین آنها را ببینیم. حتی ما را همراه با گروه به شهرستان‌ها می‌بردند. به همین دلیل او همچنان برایم مانند یک معبد مقدس است و بعد از ۴۲ سال از او تشکر می‌کنم.»

مهدی هاشمی فراموش نکرد که از استادانش آربی آوانسیان و بهرام بیضایی تجلیل کند.

حسـین امیرخانی که برای تجلیـل از غریب‌پور به صحنه آمده او را شـخصیتی ارزشمند دانست که ترکیبی از مدیریت و هنرمندی اسـت: «مشکل‌ترین بخش مدیریت، مدیریت فرهنگی است که غریب‌پور از این منظر هنرمند شاخصی است. خدمات او آنقدر ارزشمند است که همیشه در دل جامعه هنری جای دارد.»

غریب‌پور خطاب به مسوولان گفت: «شما را قسم می‌دهم، بگذارید فضای دوستی، انسانیت و ایرانی بودن با دوستی و پیوند خودمان باقی بماند.»

این مراسم با اعلام نتایج هیات داوران این انجمن در دوبخـش انتخـاب بهترین اجراهای سـال ۸۹ و جشنواره مطبوعاتی حوزه تئاتر به پایان رسید.

تندیس

همه‌چیز معتبرتر می‌شود؛ سرو نقره‌ای هم



کیانوش غریب‌پور
دبیرسرونقره‌ای ۹۰

خاصیت نمایشـگاه‌های ادواری، تابانـدن چراغ به روی واقعیت اسـت، اینکه چراغ کجا را نشانه بگیرد یا دایره روشنایی‌اش چه‌اندازه باشد، میزان اعتبارسنجی نمایشگاه اسـت. وجه مهم‌تر، موضوع است و حرفه‌ای که به آن می‌پردازد اگر نمایشگاه معتبر باشد اما موضوع نامعتبر، معادله به نفع بی‌اثری تمام خواهد شد.

سـرو نقره‌ای در دایره مقدرات و مقدورات طراحی گرافیک ایران، نمایشـگاه موجهی اسـت. این دومین باری اسـت که انجمن مستقل طراحان گرافیک ایران از کیسـه همت خود، نمایشگاهی برای مرور یک‌سال آثـار اعضایش برگزار می‌کند. بـار اول در آبان ۱۳۸۹، نمایشـگاه سرو نقره‌ای در خانه هنرمندان ایران برگزار شد. نمایشگاهی با اثرات و ثمرات متفاوت اما قابل تامل. این بار سرو نقره‌ای بر پایه‌های تجربه همان نمایشگاه در همان ایام برگزار می‌شـود. تقریبا با همان تعداد اثر و با همان کسـر از اعضای فعال انجمن. در نمایشـگاه اول، چراغ به روی همه واقعیت نتابید و ویترین سـرو نقره‌ای اول، دسـت‌چینی بـود از رویکردی محترم در گزیده‌خویـی. اما این بار وعده داده شـد که هر که در انجمن عضو اسـت و همت ارسـال کار به دبیرخانه را دارد، از آمدن به میهمانی سرو نقره‌ای محروم نشود، ولو با یک اثر. به وعده عمل شد، جز برخی موارد که علتی غیر از انتخاب نشدن داشـت، هر که خواست در سرو نقره‌ای ۹۰ باشد، هست.

ایـن بار واقعیت طراحی گرافیک ایران، کمتر بزک شده. باز هم نمی‌شود گفت چراغ به روی همه واقعیت حرفه تابیده اسـت. بعضـی از طراحان فعال و گروهی طراح جوان‌تر، عضو انجمن نیستند، یعنی همه طراحان گرافیک ایران، عضو تنها انجمن صنفی خود نشده‌اند. بعضی از اعضای انجمن هم امسال نیامده‌اند، مثل هر نمایشگاهی که هرسالش، همه نمی‌آیند. با این وجود انجمن که حالا دیگر هزار عضوش را دارد، بخش اصلی و مهم طراحی گرافیک معاصر ایران را شامل می‌شود. به این ترتیب امـروز در غیاب بی‌ینال گرافیک تهران، سـرو نقره‌ای مهم‌ترین رویداد طراحی گرافیک ایران است که به همان اعتبار اعضایش، نماینده واقعی حرفه هم هست. سـرو نقره‌ای‌ها اعتبارشـان را از خودشان می‌گیرند. چیزی جز آنچه از درون سرو نقره‌ای می‌تراود برای سنجش اعتبار نمایشگاه وجود ندارد. هرچه حرفه عمیق‌تر، پویاتر، زنده‌تر و اعضایش پیشروتر و خلاق‌تر باشـند، نمایشـگاه هم مهم‌تر می‌شود. انجمن صنفی طراحـان گرافیک ایران، یعنی همـان اجتماعی که از همه روزی‌خوران خوان طراحی گرافیک تشکیل شده، همه طیف‌های طراحان معاصر را پوشـش می‌دهد. از همـه رنگ و بـو و از همه نوع و سـلیقه. اینکه هر بار سرونقره‌ای‌ها چقدر دیدنی‌تر باشند، به واقعیت حرفه در همان حوالی برگزاری ربـط دارد. حرفه‌ای که باید ارزش‌هـای درونـی و ذاتی‌اش را کـه در این یکی، دو دهـه، کم هم نبوده در عـدد فقر بصری جامعه ضرب کند، تکثیر کند و فراگیر کند تا بلکه بدسلیقگی از همه مصداق‌های طراحی گرافیک پاک شود. از تابلوی سردر فروشـگاه‌ها، از مجلات روی دکه روزنامه‌فروشی‌ها، از تابلوی اعلانات ادارات، از بیلبوردهای گران و زشت شهر، از برچسب‌های روی شیشه مغازه‌ها، از سی‌دی فیلم‌های وطنی، از گرافیک کتاب‌های درسـی و از هرچه خوره شده به جان سلیقه ملتی که روزگاری به شاهکارهای هنری‌اش مباهات می‌کرد، پاک شود. آن‌وقت بخواهیم و نخواهیم همه‌چیز معتبرتر می‌شود، سرو نقره‌ای هم.

دکه

۲۰سالگی «نگاه نو» با شماره ۹۰



شـماره ۹۰ و تابسـتانی فصلنامه اجتماعـی- فرهنگی- هنـری- ادبی «نگاه نو» منتشر شد. اولین شماره این فصلنامه مهرماه سال ۱۳۷۰ منتشر و با انتشار این شماره، «نگاه نو» ۲۰سالگی خود را جشـن خواهـد گرفت. «نگاه نو» تابسـتان ۹۰ با آثاری از آدونیس، پرویز دوایی، عبدالله کوثری، مصطفی ملکیان، هرمان هسه و... منتشر شده است. به پیوسـت این شماره «انتقاد کتاب ۵» نیز به چاپ رسـیده اسـت که در برگیرنده نوشتاری از ایرج افشار دربـاره «کاغذ در زندگـی و فرهنگ ایرانی»، «جشـن بزنر» از «یوسـا» با ترجمه جاهد جهانشـاهی و... اسـت. اندیشـه و جامعه، تاریخ، ادبیات هنر، کتـاب و... از پرونده‌های این شـماره از «نگاه نو» اسـت. ایـن فصلنامه در ۱۲۴صفحه به قیمت چهارهزار تومان در دسترس مخاطبان است.

نگاه

درباره رونمایی از آلبوم پوئم‌سمفونی خرمشهر و حلبچه

شکر که باز آمدی زان کوه قاف



سیدابوالحسن مختاباد

■ سه‌شنبه گذشته از آلبوم پوئم‌سمفونی خرمشهر و حلبچه به آهنگسـازی هوشنگ کامکار در خانه هنرمندان رونمایی شد.

جدای از ارزش‌های فنی و محتوایی این اثر که در نشست مزبور از سوی آقای علیزاده و آقای سریر مورد اشـاره قرار گرفت و پیـش از این هم یکی از چهره‌های فروتن اما بصیر عرصه موسـیقی درباره کارهای هوشـنگ کامکار (در نشسـت خصوصی نگارنده با ایشـان) نکاتی را گفت که نشان می‌داد آقای کامکار آثار و آهنگ‌هایی را ساخته و پرداخته می‌کنند که چه از منظر غنای ملودیک و چه از نظر احساس موسیقایی و دانش آهنگسازی در ترازها و اسـتانداردهای بالایی قرار دارند، چند نکته مهم را باید درباره این اتفاق مورد توجه قرار داد.

اول: قاعده کارهای سفارشـی در آثار فرهنگی و هنری در فضـای اقتصادی و هنری ایران به این صورت اسـت که سفارش‌دهنده یا سـرمایه‌گذار به سـراغ اثر ساخته شده نمی‌رود، بلکه علاقه‌مند است سرمایه‌اش را در مسیری صرف کند که نوعی تبلیغ مستقیم نهاد یا موسسه خودش باشد و البته خود هم در مراحل شـکل‌گیری و ساختش ورود جدی و در نتیجه تغییراتی هم در آن اعمال کند. همین نگاه سبب شده تا هنرمندانی که برای خود و کارشان شـأن و اعتباری قایل هستند به همان نان جوین زندگی هنری خویش قانع باشند و منت حاتم‌طایی‌های زمانه را نکشند. اما در این اثر چنین خطای غالبی رخ نـداد و البته نتیجه‌ای نیکو هم برای بانک گردشـگری که سرمایه‌گذار این اثر بود حادث شد؛ تولید اثری که درباره یکی از رخدادهای تاریخی زندگی ما ایرانیان و به خصوص تاریخ معاصر اخیر اسـت و هم اینکه از سوی هنرمندی ساخته شـده که آهنگ‌ها و آثار خلاقه را برای دل خودش می‌سـازد و نه برای خوشـامد این یا آن، به همین دلیل اسـت که اثرگذاری آن قطعا از ده‌ها و صدها سـمفونی ساختگی و سفارشی، بیشـتر و موثرتر خواهد بود. هوشنگ کامکار این اثر را زمستان ۸۹ ساخت، اما روند تولید استودیویی آن چند ماه بعد آغاز شد. یعنی کار فرم و ساخت هنری و خلاقه‌اش پیش از سفارش تمام شده بود و این فرصتی طلایی بود برای شـکار چنین اثری از سوی یک موسسه سرمایه‌گذار.

دوم: برخی از این آثار، به خصوص سمفونی‌هایی که نام دهن‌پرکنی هم دارند و همانند جواهری بدلی چشـم‌ها را خیره می‌کنند، به قول استاد حسین علیزاده، شاید حتی یک‌بار هم توسط سفارش‌دهنده شنیده نشده باشد و احتمالا مستقیم به آرشیو تاریخ آن موسسه و البته موسیقی ایران پرتاب شده‌اند. بد نیست یکی از دانشجویان موسیقی تحقیقی به عمل آورد که در ۱۵سال اخیر چند کار با چه بودجه‌ای از سوی چه نهادهایی سفارش داده شد و چه کسانی این آهنگ‌ها را سـاختند و سرنوشت این آهنگ‌ها و سـمفونی‌های عظیم، به کجا کشـید و آن همه خروش و غوغایی که از پی ساخت این سمفونی‌ها در زمان خود به هوا بلند شد، اکنون چه سرشت و سرنوشتی پیدا کرده‌اند.

سوم: ای‌کاش دیگر موسسات و بانک‌ها هم به سمتی سوق پیدا کنند که برخی آثار درخشانی که در حوزه‌های فرهنگی به خصوص کتاب و موسیقی (دو حوزه‌ای که ناشران استخواندار و شناخته‌شده، بخش خصوصی) تولید می‌شوند، فرصت راه یافتن به خانه‌های مردم را پیدا کنند. این گونه با یک تیر دو نشان زده می‌شود. هم اثری کیفی به دست گروهی از شهروندان می‌رسـد و این قطعا در درازمدت بر فرهنگ و نگاه هر شهروندی که از این گونه کالاهای فرهنگی استفاده می‌کند، تاثیر خواهد گذاشت و هم اینکه موتور اقتصاد فرهنگ به راه می‌افتد و تولید شغل و رونق بازار این بخش را سبب می‌شود.

چهارم: دو نکته حاشـیه‌ای درباره این رونمایی بگویم. اول درباره صدای سوخته و تاثیرگذار بیژن کامکار که یکی، دو نغمه کردی را در قطعه حلبچه خواند و نشـان داد که دود همچنان از کنده بلند می‌شود. ای‌کاش خداوند به او صحت و سلامتی‌ای عطا کند که بتواند صدایش را در گروه کامکارها بعد از دو سال دوری از صحنه دوباره بشنویم.

نکتـه دوم، عدم اسـتفاده از دیدگاه‌های آقای چاووشـی (محمدعلی) در این مراسـم بود. آقای چاووشـی که اشعار اثر را سـروده است، در زمینه مدیریت و اقتصاد هنر صاحب‌دیدگاه‌هایی است که قطعا اگر در این مراسم سخن می‌گفت، زوایای تازه این حرکت را برای حاضران بیشتر می‌گشود و این برای ما اهالی موسیقی که در این زمینه‌ها دچار فقر نظری شگفت‌انگیزی هستیم، قطعا افق گشایی‌های تازه‌ای را سبب می‌شد.

کارتون خواب

هادی حیدری
cartoononline.persianblog.ir



تغییر

پیوند زنجیره‌ای مشکلات اجتماعی



سعید مدنی

در خبرها آمده بود مردی به خاطر بیماری روانی دختر ۲۰ساله موردعلاقه‌اش را به قتل رسانده است. متهم که مدعی است مدت‌ها از بیماری روانی رنج می‌برده پس از جدایی از همسر سابقش با مقتول که در ۱۷سالگی قرار داشته، در خیابان آشنا و زندگی مشـترک با او را آغاز می‌کند. پدر و مادر مقتول از یکدیگر طلاق گرفته بودند.

به علاوه پدر به خاطر قاچاق موادمخدر به حبس ابد محکوم شده و در زندان به سر می‌برد. مقتول که نزد مادرش زندگی می‌کرده اغلب توسـط او مورد آزار قرار می‌گرفته است. این حادثه نشان از ویژگی نسل جدید مشکلات اجتماعی دارد؛ پدیده‌ای که طی دهه اخیر هـر روز با چهره‌ای متفاوت خود را نشان داده است.

در نسل پیش از این، مشکلات اجتماعی کمتر با یکدیگر پیوند داشتند، معتاد اغلب معتاد بود، سارق کمتر قاتل بـود و زن مطلقه بعید بود که خیابانی شـود، اما همانند آنچه در پرونده قتل مورد اشاره شـاهدیم امروزه طلاق، اعتیاد، بیماری روانی، قتل و کـودک‌آزاری در پیوند بـا یکدیگر منظومه‌ای از مشکلات اجتماعی و جرم را تشکیل می‌دهند که همچون تارهای عنکبوت افراد دچار مشـکل را در گردابی از بحران‌ها گرفتار می‌کنند که رهایی از آنها اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار خواهد بود. درست به همین دلیل در برنامه‌های مداخله برای کنترل و کاهش مشکلات اجتماعی نمی‌توان پیوند زنجیره‌ای و نظامدار این مشـکلات را نادیده گرفت. به علاوه مشکلات اجتماعی خود ارتباط وثیقی با مشکلات اقتصادی دارند.

افراد با درآمد ناکافی و بیکاران بیشتر در معرض مشـکلات اجتماعی هسـتند. در واقع مشـکلات اقتصـادی دروازه ورود به دنیای جرم و مشـکلات اجتماعی هستند. وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصادی، افزایـش نرخ بیکاری و شـکاف طبقاتی و نابرابری اقتصادی، زمینه‌سـاز گرایش جمعیت بیشتری به سوی جرم و مشکلات اجتماعی خواهد بود و پس از آن بـه دنبال درگیری فرد با یکی از مشـکلات اجتماعی یا جرایم، افراد در معرض سایر مشکلات و جرایم قرار می‌گیرند و در نهایت در گرداب بزه و جرم فرو می‌روند.

در جوامع امـروزی پیوند اجتناب‌ناپذیری بین حوزه‌های سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ وجود دارد.

در چنین شرایطی برای کنترل وضعیت و بهبود شـرایط اجتماعی راهی جز اصلاح فراگیر وضعیت موجود در همه این حوزه‌ها نیست.

کاروانسرا

اندر وصف بلاد نیویورک

سارا فرهمند

خوشا NY و وضع بی‌مثالش
هتل‌های قشنگ و پرجلالش
خوشا آن سازمانش که قرار است
رها سازد ملل را از ملالش
همان‌جایی که سعدی‌خان نوشته
دو سه بیت خفن را روی والش!
بنی‌آدم فلان است و فلان‌طور
از این رو راحت است آدم خیالش
مبارک پارسال اینجا سخن گفت
ولی رفته حالا لادستِ خاله‌ش!
نیویورک است و ماییم و تریبون
که اندر وصف ناید عشق و حالش
خوشا «سی.ان.ان» و ایول «لری کینگ»
که پوزش می‌خورد با هر سوالش
مهم نطق است و عیش پخش زنده
«که دارم عشرتی خوش با خیالش»
دبیرکل! جناب «بانکای مون»!
داداش! لطفا نگه‌دار از زوالش

رباعیات اخلاقی

ای دوست من که همچنان بیکاری
از بنده مدار انتظار یاری
زیرا که من از تو نیز بیکارترم
این یک قلمش را دیگه آی‌ام ساری!